

## درآمدی بر تأثیر تحولات اجتماعی بر فقه سیاسی شیخ انصاری (با تأکید بر مساله ولایت فقیه)

علی آقاجانی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

### چکیده:

چگونگی و میزان تأثیر تحولات اجتماعی بر اندیشه‌سیاسی به‌ویژه فقه‌سیاسی و بخصوص مساله‌ای مانند ولایت فقیه امری مهم و بحث‌انگیز و البته واجد انظار گوناگون، خاصه درباره شخصیتی چون شیخ‌انصاری است. مقاله با هدف بررسی این موضوع، براساس هرمنوتیک قصدگرای اسکینر در پاسخ به پرسش از گستره تأثیر جنگ‌های ایران و روس بر فقه‌سیاسی شیخ‌انصاری؛ به طرح و بسط این فرضیه می‌پردازد که جنگ‌های ایران و روس به‌عنوان بزرگ‌ترین تحول اجتماعی و سیاسی آن روزگار که علما نیز در آن حضور مستقیم داشتند در اندیشه‌سیاسی فقها و نگاه ایشان به حکومت بی‌تأثیر نبوده است. پس از این جنگ‌ها دو رهیافت کلی را در میان علما شاهدیم. رهیافت صاحب‌جوهر و ملاحمد نراقی به‌صراحت بر ولایت‌عامه‌فقیه تأکید دارد و به‌طور ضمنی راه جبران شکست در جنگ را در ولایت‌فقیهان می‌داند. رهیافت دوم که مبتنی بر عدم‌ورود فقها به مناصب حکومتی است در بیع مکاسب شیخ‌انصاری نمود می‌یابد. اما با فاصله‌گرفتن از زمان پایان جنگ‌ها و کمرنگ‌شدن خاطرات و تجربه‌ذهنی شیخ از آن، وی در کتاب‌های دیگر خود همچون قضاء حکم به ولایت عامه فقیه می‌دهد و از نظریه‌اول خود عدول می‌کند. شیخ‌انصاری در جنگ‌ها حضورمستقیم نداشته است اما با آن معاصرت داشته و شاگرد نراقی (از حاضران در جنگ) بوده است. مقاله با بررسی رویکردهای مختلف به نظریه شیخ، دیدگاه عدول را پذیرفته و آن را متناسب با فرضیه می‌یابد. عدول نیز از طریق اثبات تقدم بیع مکاسب بر سایر کتاب‌ها به ویژه قضا قابل تبیین است. تلاش اصلی مقاله تبیین فرضیه است ولی در جهت اثبات آن هم گام‌هایی بر می‌دارد و آن را به معرکه‌آرای صاحب‌نظران می‌سپرد.

**واژگان اصلی:** تحولات اجتماعی، جنگ‌های ایران و روس، شیخ‌انصاری، ولایت‌فقیه، فقه‌سیاسی.

## مقدمه

امروزه تحولات اجتماعی و تأثیری که بر تفکر اندیشه‌ورزان دارد یکی از مباحث مورد بحث و معرکه آراست. گروهی آندیشه را تابعی از تحولات اجتماعی پنداشته‌اند. برخی هیچ تأثیری را نپذیرفته‌اند. پاره‌ای نیز آن را به‌عنوان یکی از عوامل موثر و تأثیر آن را فی‌الجمله و غیر تام دانسته‌اند (واعظی، ۱۳۸۳؛ واعظی، ۱۳۷۶). این مقاله معتقد به دیدگاه سوم است و بر همین پایه تحولات اجتماعی-سیاسی را در تفقه و به‌ویژه اندیشه‌سیاسی فقها موثر می‌داند. در همین جهت برای نمونه تحولات اجتماعی زمان شیخ‌انصاری و رابطه آن با اندیشه ایشان پیرامون ولایت‌سیاسی فقها را بررسی نموده است.

مقاله حاضر بر پایه روش هرمنوتیک‌اسکینز به‌مثابه نظریه، در پی پاسخ بدین پرسش است که آیا تحولات و بحران‌های اجتماعی که بزرگ‌ترین بحران اجتماعی در آن زمان جنگ‌های ایران و روس است بر دیدگاه شیخ‌انصاری درباره ولایت فقیه تأثیر داشته است؟ در همین جهت مقاله به بسط و شرح این فرضیه می‌پردازد که این جنگ‌ها و حوادث آن روزگار در کنار ویژگی‌های شخصیتی شیخ در دیدگاه ایشان درباره موضوع مورد بحث تأثیر داشته است. این نظر به تقریب برای نخستین بار است که مطرح می‌گردد و اگرچه به جهت کمبود منابع، شواهد زیادی موجود نیست اما طرح آن می‌تواند به بسط اندیشه‌ها و معرکه‌آرا برای روشن‌تر شدن جوانب آن بینجامد.

مقاله دو مدعای اصلی را درون فرضیه خود جای داده است. فرضیه‌ای که به بحث تاریخی و روش‌شناسی و شخصیت‌شناسی می‌پردازد و فرضیه‌ای که با بهره‌گیری از فرضیه‌نخست به بحث محتوایی می‌پردازد. در فرضیه نخست مقاله بر آن است تا نشان دهد که جنگ ایران و روس تأثیر قابل‌توجهی بر اندیشه‌سیاسی فقهای شیعه داشته است. می‌دانیم که بسیاری تکوین آغاز روشنفکری را به این جنگ و تبعات آن نسبت می‌دهند. همچنین مواجهه جدی سنت و مدرنیته را در ایران بر اثر این جنگ قلمداد می‌کنند. اما بنا بر نظر مقاله این جنگ آثار دیگری نیز داشته است. می‌دانیم که روحانیت در جنگ ایران و روس حضور جدی داشت و هم در نظر و هم در عمل مشارکت فعالی نمود تا مناطق مسلمان‌نشین به‌دست کفار نیفتد. اعلام جهاد و حضور فیزیکی بسیاری از علمای طراز اول در جبهه نبرد نشان از دلسوزی و فداکاری آنها دارد. اما نتیجه جنگ از دو سو برای روحانیت بسیار سنگین بود.

از یک سو شکست سنگین سپاه ایران و تجزیه قفقاز و حضور کفار در سرزمین اسلامی، از سوی دیگر سرزنش علما به جهت حضور در جنگ شکست‌خورده و ترغیب مردم برای شرکت

در نبرد علیه کفار؛ به طوری که فتنه‌گران علما را سبب این بدبختی و آلت‌دست انگلیسی‌ها معرفی نمودند (سامانی، بی‌تا، ص ۱۹-۱۸، محمود، بی‌تا، ج ۱ ص ۲۶۸-۲۶۷؛ بامداد، ۱۳۴۷، ج ۲: ۳۲۰-۳۱۸). فرضیه نخست و اصلی مقاله بر آن است که نتایج تلخ جنگ‌های ایران و روس برای علما، دو رویکرد را در میان فقها رقم زد. رویکرد اول به سمت تبیین صریح و واضح ولایت‌عامه‌فقیه که پیش از این وجود داشت اما به طور کامل تعریف و تبیین نگردیده بود حرکت کرد. در این رویکرد ولایت‌عامه‌فقیه تنها راه‌چاره برای درمان دردهای مسلمین و حفظ حدود و ثغور اسلام و مسلمین است که باید بر آن به صراحت پافشارد و ادله موجود را با شفافیت بیان نمود و دیدگاه دیگر علما را که در این باره مخفی بوده است آشکار ساخت و تفصیل داد.

اما رویکرد دوم مربوط به شیخ‌انصاری است. به نظر می‌رسد که در اینجا شخصیت محتاط، دقیق و نقاد شیخ به همراه تجربه او از جنگ‌های ایران و روس و جلوه‌های دیگری از روابط علما با حکومت، او را به سمت احتیاط بیشتر در زمینه مسایل حکومتی هم در عرصه عملی و هم در ساحت نظر سوق داده است. در عرصه عمل سعی در عدم اختلاط با حاکمان دارد و از صدور فتوای جهاد در جریان اشغال هرات خودداری می‌کند و نیز از پذیرش موقوفه «اود» شانه خالی می‌کند.

#### پیشینه:

در پیشینه بحث اصلی، مقاله‌ای موجود نیست. اما درباره دیدگاه شیخ نسبت به ولایت‌فقیه مقالات و انظار متفاوتی است. نظر مشهور بر آن است که شیخ‌اعظم، معتقد به ولایت‌فقیه نبوده است و به اطلاق آن نیز به طریق اولی رأی نداده است (کدیور، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۸؛ کدیور، ۱۳۷۳: ۲۲۷؛ جعفری هرنندی، ۱۳۷۸: ۲۸۰-۲۷۹؛ بهرامی خوشکار، ۱۳۹۲). استناد این شهرت، به کلام شیخ در کتاب بیع مکاسب است که دلایل ارایه شده از سوی هواداران نظریه اطلاق را وافی به مقصود ندانسته و ثبوت ولایت برای فقیه را به استناد روایات موجود، شرعاً ناممکن شمرده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۵۵۳). البته برخی نیز بر پذیرش ولایت‌فقیه توسط شیخ‌انصاری تنها در حدحسبه پافشارده‌اند (قافی، ۱۳۷۳).

اما دیدگاهی که در سالیان اخیر در مقابل دو دیدگاه نخست به پا خاسته و به ارائه دلایل پرداخته است، توجه به نظر شیخ در مکاسب را نابسند دانسته و معتقد به جمع دیدگاه‌های شیخ در مکاسب و کتاب‌های خمس و زکاة و قضاء و شهادت است. دیدگاه فوق نتیجه را به نفع

دیدگاه ولایت‌عامه‌فقیه و یا حداقل ضرورت حکومت اسلامی می‌داند و بر آن استدلال می‌کند. از نخستین کسانی که در دیدگاه مشهور نسبت به شیخ تردید نموده و آن را نقد نمودند باید به احمد آذری‌قمی اشاره کرد. وی در کتاب ولایت‌فقیه از دیدگاه فقیهان این مسأله را از دیدگاه شیخ مورد بررسی قرار داد و در مجموع وی را طرفدار ولایت‌مطلقه‌فقیه شمرد (آذری‌قمی، ۱۳۷۲: ۸۵-۷۶). ناصر مکارم‌شیرازی از فقها و مراجع معاصر در بحثی با عنوان ولایة‌الفقیه فی مدرسه‌شیخنا الاعظم، ولایت‌فقیه را از دیدگاه شیخ ثابت نموده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۳). سیدحسن طاهری خرم‌آبادی فقیه دیگری است که در بحثی با عنوان ولایت‌الفقیه فی کلام الشیخ‌الانصاری دیدگاه مشهور را رد نموده و به اثبات ولایت‌عامه‌فقیه از نظر شیخ پرداخته است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۳). محمدهادی معرفت نیز از دیگر فقهایی است که در مجموع معتقد به اثبات ولایت‌عامه‌فقیه از دیدگاه شیخ‌انصاری است (معرفت، ۱۳۷۷). از دیگر کسانی که در این باره سخن گفته‌اند می‌باید به محمدجواد ارسطو (ارسطا، ۱۳۸۶)، احمد واعظی (واعظی، ۱۳۸۵)، سیدعباس حسینی قائم‌مقامی (حسینی قائم‌مقامی، ۱۳۷۳)، محمدحسن فاضل گلپایگانی (فاضل گلپایگانی، ۱۳۷۳)، محسن مهاجرنیا (مهاجرنیا، ۱۳۷۳)، مهدی هادوی (هادوی، ۱۳۷۸)، یعقوب‌علی برجی (برجی، ۱۳۸۴: ۲۴۵-۲۲۶)، سیدحسن سیداشرفی (سیداشرفی، ۱۳۸۲: ۲۸۴-۲۶۷)، مصطفی جعفرپیشه‌فرد (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰)، و برخی دیگر از محققین (جهان بزرگی، ۱۳۷۷: ۴۱-۳۷؛ حیدری، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۱؛ عطایی، ۱۳۶۴: ۱۱-۱۰) اشاره نمود که در قالب پیش‌گفته به اظهارنظر پرداخته‌اند و در دو جهت پذیرش اجمالی و تفصیلی ولایت‌فقیه از سوی شیخ یا عدول شیخ از نظریه اول در جهت پذیرش ولایت‌فقیه استدلال کرده‌اند. نوآوری مقاله در بررسی تاثیر تحولات اجتماعی و به طور خاص جنگ‌های ایران و روس است که در هیچ‌یک از آثار، وجود ندارد. تقویت رهیافت عدول و طرح استدلال‌های تازه برای آن و امتزاجش با بحث جنگ‌های ایران و روس نوآوری دیگر است.

### چارچوب نظری:

مقاله، روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر را به‌مثابه چارچوب نظری برگزیده است. کوئین اسکینر که از مشرب‌های فکری مختلف از جمله هرمنوتیک بهره‌گرفته است به دنبال یافتن شرایط عام معتبری برای ارزیابی شناخت‌ها است. اسکینر در باب شناخت اندیشه‌سیاسی به دو نکته توجه می‌کند: نخست این که متفکر چه معنایی در ذهن دارد. که این کار معمولاً با مطالعه نوشته‌ها یا

بیانات مؤلف میسر است. نکته دوم کشف و داشتن منظوری است که اندیشمند از نوشتن اثر خود داشته است. اسکینر در این مرحله از بحث هرمنوتیک استفاده کرده است. به اعتقاد او برای فهم مقصد مؤلف بایستی به مباحث، مجادلات و پرسش‌هایی که در زمان آن متفکر و در آن فضا مطرح بوده است؛ مشارکت متفکر در آن فضا و تلاش او برای گفتن چیزی در آن فضا توجه کرد (تولی، ۱۳۸۴). بنابراین باید بر فضای حاکم بر آن عصر و جریانات فکری رخ داده در زمان مؤلف آشنا بود. جاذبه اصلی کار اسکینر نیز در همین جاست. زیرا او نه تنها همچون اسپریگنز به نقش بحران‌ها و شرایط عینی موجود در زمان اندیشمند (اسپریگنز، ۱۳۷۷) توجه نشان می‌دهد. بلکه این‌فرایند را با توجه به مقصد مؤلف در هم می‌آمیزد و به‌طور هم‌زمان به عنصر ذهنی نیز عنایت داشته است. از نظر اسکینر برای فهم مقصود مؤلف آشنایی با هنجارهای حاکم بر زمان مؤلف الزامی است (تولی، ۱۳۸۴).

از نظر اسکینر بایستی متن را در زمینه عملی آن قرار دهیم که همان فعالیت سیاسی مسأله انگیز با خصیصه‌های جامعه‌ای است که مؤلف به آن خطاب می‌کند و متن پاسخی به آن است. در واقع نظریه پرداز سیاسی به معضلات سیاسی جامعه واکنش نشان می‌دهد. اسکینر معتقد است که باید متن‌های کوچک یک دوره با دقت، غبارروبی و پژوهش شوند تا هنجارهای سازنده و کنترل‌کننده ایدئولوژی‌های حاکم و روابط درونی آنها و تحول ایدئولوژیکی متن‌های بزرگ را شناسایی کنند.

از نظری تغییر در هنجارهای ایدئولوژی حاکم مستلزم تغییر در هنجارهای حاکم بر معنا، و دلالت یا ظرفیت کنش کلامی برخی از این اصطلاحات تجویزی است و این تعبیر به ارزیابی مجدد وضعیت سیاسی که آن ایدئولوژی تداعی می‌کند می‌انجامد. اسکینر خود این روش را که البته فراتر از موضوعات گفته شده است در کتاب ماکیاول به کار بسته است (اسکینر، ۱۳۷۱: ۵۶). به هر حال از دیدگاه اسکینر تحولات اجتماعی و سیاسی عصری بر ذهنیت مؤلف تأثیر می‌گذارد. البته تفکر اسلامی این نوع عوامل را در حد یکی از عوامل موثر و نه علت تامه می‌شناسد. ما نیز بحران اجتماعی یا ویژگی‌های شخصیتی را تنها به‌عنوان یک عامل هر چند پررنگ در کنار سایر عوامل مطرح نموده‌ایم.

### تحولات اجتماعی در زمانه شیخ‌انصاری:

با استقرار سلطنت قاجاریه، ایران از هرج و مرج و آشوب چندده‌ساله پس از انقراض صفویه، ظلم و تجاوز عثمانیان و افغانه در شرق و غرب ایران رهایی یافته و متقابلاً هدف تجاوز

قدرت‌جدیدی یعنی روسیه‌تزاری قرار گرفته بود. در این میان مسایلی چون سابقه خاندان قاجار و سلامت‌نسبی دربار و تلاش فتحعلی‌شاه برای ایجاد رابطه‌حسنة با علما موجب نظر مثبت علما نسبت به آن بود. در این‌زمان مهم‌ترین مسأله داخلی و خارجی ایران جنگ‌های ایران‌وروس است که به‌لحاظ تاریخی نیز یکی از نقاط عطف به‌شمار می‌آید. به‌نظر می‌رسد یکی از وجوه آن رابطه علما با دولت؛ در حین جنگ و پس از جنگ است و پیامدهای جنگ نیز بر اندیشه و رفتار سیاسی علما بی‌تأثیر نبوده است. در این زمان روسیه طی جنگ‌های ۲۳ ساله (۱۲۴۲-۱۲۱۹) و طی دودوره، ایران را مورد تاخت‌وتاز قرار داد.

در این دو جنگ بخش‌های زیادی از قفقاز از ایران جدا شد و خسارت‌های جبران‌ناپذیری بدان وارد گردید و در دو معاهده گلستان و ترکمانچای بسیاری از حقوق ایران از دست رفت. در خلال این دو جنگ فقهای شیعه جهت جلوگیری از تسلط کفار بر اموال و نفوس مسلمین به‌حمایت از دربار ایران پرداختند و حکم به جهاد نمودند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳-۳۳۴؛ فراهانی، بی تا: ۱۸ به بعد؛ قمی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴؛ وقایع‌نگار، ۱۳۶۹: ۱۷۳-۱۷۲؛ حسینی‌فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۴۹-۶۴۸). بر این اساس در سال ۱۲۲۳ حکم جهاد از سوی کاشف الغطاء، سید محمد مجاهد، حجت‌الاسلام کشفی، سیدعلی طباطبائی مشهور به صاحب‌ریاض و میرزای قمی صادر گردید (ابوالحسنی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). سید محمد مجاهد به‌همراه فقیهان برجسته‌ای چون ملا احمد نراقی و ملا محمد صالح برغانی جهت جنگ با ارتش روسیه به ایران مهاجرت نمودند و در این راه فداکاری بسیاری نمودند (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۱: ۳۵۹-۳۵۸؛ هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹: ۶۴۷-۶۴۵؛ ابوالحسنی، بی تا: ۹۸-۸۷). اما پس از شکست فاحش ایران که بر اثر عوامل متعددی حاصل گشت برخی این شکست را به پای روحانیت نوشتند و تحریک دربار از سوی ایشان برای جنگ با روسیه را عامل شکست خواندند. چنانکه بعضی از مردم به اغواء مغرضان به سید مجاهد جسارت کردند و به محمل و کجاوه وی سنگ پراندند و الفاظ ناخوشایند گفتند (سبط‌الشیخ، ۱۳۷۳: ۱۵۵).

حضور قوی علما در صحنه جهاد با روس و سپس متهم کردن آنها تاثیر بسیاری بر علمای معاصر آن‌دوران و شیخ‌انصاری داشته است به‌گونه‌ای که باید گفت که شیخ در سیاست‌عملی مرجعیت تغییر به‌وجود آورد و سعی بر جلوگیری از اختلاط آن با مسایل حکومتی دربار نمود. همچنین به‌نظر می‌آید در بعد فکری و نظری هم بی‌تأثیر نبوده باشد. چنان‌که می‌توان

گفت که پس از جنگ‌های ایران و روس دو رویه اصلی در میان علمای طراز اول به وجود آمد. برخی چون صاحب‌جواهر (نجفی، ۱۴۱۷ق:) و ملااحمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۷ق) بر اساس مشاهدات و تجربیات خود از این واقعه و وقایع مشابه، راه حل را در تصریح به حق اختصاصی فقیهان در امور حکومت دانسته و در نتیجه به صراحت و به دفعات به نظریه‌پردازی درباره ولایت فقیه پرداختند. همچنین علمایی چون سیدعبدالفتاح حسینی مراغی بر آن تأکید نمودند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق: ۴۵).

رویه دیگر را می‌توان به شیخ‌انصاری منتسب نمود که وی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی که داشتند و بسیار محتاط و دقیق بودند به طرح محتاطانه و ابهام‌آمیز ولایت فقیه پرداختند. به گونه‌ای که اگرچه می‌توان ولایت فقیه در اداره حکومت را از آن در مجموع نقل‌ها و نظرات ایشان در آثارشان نتیجه گرفت اما از یکپارچگی و همگونی برخوردار نیست و رهیافت‌ها و رویکردهای مختلفی در این باره وجود دارد. میزان تأثیرگذاری جنگ ایران و روس بر اذهان علما و دیدگاه ایشان چنان بوده است که شیخ‌انصاری می‌گوید هرگاه از جنگ قفقاز سخن به میان می‌آمد استاد ما ملااحمد نراقی می‌گریست (سبط الشیخ، ۱۳۷۳: ۶۰ - ۵۹). شواهد دیگری نیز علیرغم کمبود منابع، به شکل غیرمستقیم موجود است.

### سیر بحث ولایت سیاسی فقیه در آثار شیخ انصاری:

دستیابی به دیدگاه مختار درباره دیدگاه شیخ‌انصاری مستلزم مرور روند و فرایند آرای وی در آثار گوناگون اوست و بدون آن محل بحث روشن نمی‌شود و تحقیق، گنگ خواهد ماند.

ولایت سیاسی فقیه در مکاسب شیخ

#### الف. ولایت پیامبر (ص) و امامان (ع)

معصومین (ع) هر دو مقام ولایت تکوینی و تشریحی را دارا هستند. ولایت تکوینی منحصر در وجود ایشان است ولی ولایت تشریحی آنها قابل انتقال به جانشینانشان است. شیخ‌انصاری ابتدا ولایت تشریحی پیامبر (ص) و امامان (ع) را با استناد به پنج آیه احزاب: ۶ و ۳۶؛ نور: ۶۳؛ نساء: ۵۹ و مائده: ۵۵ و روایات از معصومین مانند روایت ایوب ابن عطیه از پیامبر، روایت غدیر خم، و روایات دال بر اطاعت معصومین (ع)؛ چون مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی‌حدیجه، توقیع شریف و نیز استدلال به عقل و اجماع ثابت می‌کند. بدین ترتیب شیخ ثابت می‌کند که بر اساس ادله اربعه

رهبر الهی بر مردم ولایت مطلقه دارد و حق تصرف بر اموال و انفس آنها را دارد. همچنین ولایت در اذن را بر اساس اخبار خاص چون اولوالامر، توقیع شریف، روایت فضل بن شاذان، روایات در خصوص حدود و تعزیرات و... ثابت می‌نماید (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴۸-۵۴۷).

### ب. دب. دیدگاه شیخ انصاری درباره ولایت فقیه:

ت.

**ولایت در اذن:** پیش از این اثبات گردید که معصومین (ع) ولایت در اذن دارند. اما آیا این قسم از ولایت به فقها در زمان غیبت تسری می‌یابد. به نظر شیخ کارهایی که شارع مقدس به طور قطع اراده انجامشان را در جامعه دارد و به عهده شخص خاص (اعمال نظر پدر به مال فرزند)، اشخاص خاص (امر به معروف و نهی از منکر) و یا صنف خاصی (قضا) گذارده نشده و از اموری هستند که به لحاظ وجودی مانند تقاص و یا وجوبی مانند امر به معروفی که موجب جرح شود منوط به اجازه فقیه جامع الشرایط است بدون اذن ولی فقیه نمی‌توان اقدام کرد. یعنی کلیه اموری که عقلاً، شرعاً و عرفاً در آنها به نظر رئیس و زمامدار کشور رجوع می‌شود و مردم خود رأساً اقدام نمی‌کنند بایستی در انجامشان به نظر فقیه مراجعه نمود (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۵۰). بر این اساس می‌توان گفت که از دیدگاه شیخ انصاری اموری که به اقامه نظم و اجرای عدالت و اخذ حقوق و حفظ ثغور مرتبط است به عهده فقیه عادل در زمان غیبت است. گرچه از ادله ولایت بر اموال و انفس ثابت نمی‌شود.

**ولایت در تصرف:** شیخ انصاری با بررسی ادله و روایات و با استناد و نقد ۱۰ مورد از روایات، (روایات ان العلماء ورثة الانبياء، الفقهاء ائمة الرسل، مجاری الامور، علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل، منزلة الفقیه، اولی الناس بالانبياء، اللهم ارحم خلفائی، مقبولة عمر بن حنظلة، مشهوره ابی خدیجه، توقیع شریف) نتیجه می‌گیرد که فقیه به مانند پیامبر و امام معصوم مستقل از تصرف در اموال و انفس نیست. وی دو دلیل را بر می‌شمارد. ۱- با ملاحظه صدر و ذیل روایات مشخص می‌شود که این روایات در مقام بیان وظیفه فقها از جنبه رسالت بیان احکام شرعی و تبلیغ آنهاست. ۲- بر فرض این که عموم ادله شامل چنین تصرفات مستقلی هم بشود و فقیه را در جایگاه پیامبر (ص) و امام معصوم قرار دهد ناگزیریم از چنین ظهور و دلالتی صرف نظر کنیم. چون موجب تخصیص اکثر می‌شود که قبیح است. زیرا موارد تصرف فقیه بر اموال و جانهای مردم اندک است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۵۳).

### دیدگاه شیخ در کتاب الزکوة

به جز کتاب المکاسب، کتاب الزکوة حاوی مطالبی است که از نظر برخی محققین دلیل بر اثبات ولایت مطلقه فقیه (در امور حکومتی) از دیدگاه شیخ است. شیخ در کتاب زکات می نویسد:

«کسی که عهده‌دار می‌شود تا زکات را به مصارف آن برساند یا خود مالک است یا کسی که حکم مالک را دارد؛ چه ولی او و چه وکیل و وصی او باشد. نیز ساعی در امر زکات می‌تواند به نیابت از مالک، زکات را به مصارف آن برساند. در این که مالک و نایب او می‌توانند عهده‌دار این کار گردند فقها اتفاق نظر دارند. مگر شیخ مفید و حلبی که معتقدند پرداخت زکات در زمان ظهور به امام معصوم و در عهد غیبت به فقیه جامع‌الشرایط واجب است. ...شکی نیست در این که پرداخت زکات به امام و به فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت مستحب است. اگر فقیه زکات را طلب کرد، با توجه به ادله نیابت عام فقیه پرداخت آن به وی واجب است. زیرا امتناع ورزیدن از دستور وی رد بر او است و رد بر او رد بر خدای تبارک و تعالی است. چنان‌که در مقبوله عمر بن حنظله آمده است و حضرت صاحب‌الامر (عج) نیز در توقیع شریف فرموده است که در رویدادهای عصر غیبت باید به فقیه مراجعه کرد. چرا که حجت من است بر شما و من نیز حجت خدا بر آنانم» (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۵۶-۳۵۴).

### دیدگاه شیخ در کتاب‌الخمس

شیخ در کتاب‌الخمس در ضمن بحث از مصارف خمس و نقل اقوال مختلف می‌فرماید:

«... و ربما امکن القول بوجوب الدفع الی المجتهد نظراً الی عموم نیابته و کونه حجة الامام علی الرعیة و امیناً عنه و خلیفه له کما استفید ذلک کله من الاخبار، لکن الانصاف ان ظاهر تلک الادله و لایة الفقیه عن الامام علی الامور العامه لا مثل خصوص امواله و اولاده، نعم یمکن الحکم بالوجوب نظراً الی احتمال مدخلیه خصوص الدفع فی رضاء الامام حیث ان الفقیه ابصر بمواقعه بالنوع» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۳۷)؛ با توجه به این که مجتهد و فقیه بر اساس اخبار، نایب عام امام (ع) و حجت و امین و جانشین او است می‌توان گفت پرداخت خمس به فقیه واجب است. اما انصاف این است که از ظاهر ادله به دست می‌آید که ولایت فقیه در امور خاص مانند ولایت وی بر اموال و اولاد از سوی امام (ع) نیست؛ بلکه فقط در امور عامه ثابت است. گرچه ممکن است پرداخت خمس به فقیه واجب باشد. چرا که احتمال دارد نفس پرداخت خمس به فقیه در رضایت امام مؤثر باشد. زیرا فقیه به مصارف آن شرعاً آگاه‌تر است».

دیدگاه شیخ در کتاب‌القضاء والشهادات:

برخی از محققین (ارسطا، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۹) به عبارات شیخ اعظم در کتاب القضاء والشهادات استناد نموده و براساس آن ولایت مطلقه را از کلام شیخ استفاده نموده‌اند. استناد این محققان به این فراز از کتاب القضاء والشهادات است که شیخ از نفوذ حکم فقیه در احکام نوعیه سخن می‌گوید. دلیل آن را نیز تبادرذهنی از لفظ حاکم می‌داند که تسلط بر مردم در جمیع امور را می‌رساند. کلام شیخ چنین است:

«ثم ان الظاهر من الروایات المتقدمه نفوذ حکم الفقیه فی جمیع خصوصیات الاحکام النوعیه و فی موضوعاتها الخاصه بالنسبه الی ترتب الاحکام علیها لان المتبادر عرفاً من لفظ الحاکم هو المتسلط علی الاطلاق فهو نظیر قول السلطان لاهل بلده جعلت فلاناً حاکماً علیکم حیث یفهم منه تسلطه علی الرعیه فی جمیع ماله دخل فی اوامر السلطان جزئياً او کلیاً (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۴۸)؛ ظاهر روایات نفوذ حکم فقیه در همه خصوصیات احکام نوعیه و موضوعات خاص احکام است. به آن جهت که عرفاً آنچه از لفظ حاکم متبادر می‌باشد تسلط مطلق است. این همانند قول سلطان به مردم شهر است که فلانی را حاکم بر شما قرار دادم. به گونه‌ای که از قول او تسلط حاکم بر مردم در همه اوامر جزئی و کلی - همانند سلطان - فهمیده می‌شود».

این کلام را شیخ راجع به مقبوله عمر بن حنظله گفته است که می‌رساند که شیخ دلالت مقبوله را پذیرفته است. شیخ سپس در مورد حکم بودن حاکم بحث کرده و می‌گوید کافی بود امام می‌فرمودند: فانی قد جعلته علیکم حکماً ولی از تعبیر حکم عدول کرده و آن را گسترش می‌دهد و از حاکم بودن او سخن می‌گوید تا شمول اختیارات فقیه را نشان دهد. شیخ سپس می‌نویسد: «لانزاع فی نفوذ حکم الحاکم فی الموضوعات الخاصه... ان تعلیل الامام (ع) وجوب الرضا بحکومه فی الخصومات بجعله حاکماً علی الاطلاق و حجه کذلک یدل علی ان حکمه فی الخصومات و الوقایع من فروع حکومه المطلقه و حجه العامه فلا یختص بصوره التخاصم (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۴۸)؛ اختلافی در نفوذ حکم حاکم (فقیه) در موضوعات خاص نیست. امام (ع) حجت و حاکم مطلق بودن فقیه را دلیل بر وجوب رضایت مردم به حکومت فقیه در خصومات قرار داده است. این استدلال امام (ع) بیانگر آن است که حکم فقیه در خصومات و وقایع از فروع حکومت مطلقه فقیه است و اختصاصی به هنگام تخصص ندارد».

در این عبارت تصریح شده است که حکومت و ولایت فقیه اختصاص به صورت تخصص ندارد. از دیدگاه برخی صاحب‌نظران عباراتی نظیر حکومت المطلقه و حجه علی الاطلاق، نشانگر این

است که نظر شیخ ولایت مطلقه فقیه است و آنچه در مکاسب مطرح فرمودند دلالت بر اموال و انفس است که قسیم ولایت و زعامت و فراتر از آن است. حال آن که مسأله مورد بحث ولایت در زعامت است (ارسطا، ۱۳۸۶: ۲۰).

### دیدگاه شیخ در موارد دیگر

شیخ در بحث پرداخت خراج به حاکم جور می‌گوید: «می‌توان گفت که در صورت ضرورت بر امتناع، جایز نیست خراج را به سلطان مذکور پرداخت و بایستی آن را به امام معصوم یا نایب‌خاص و عام وی تحویل داد و روایت زراره صریحاً بر جواز این مقام دلالت دارد». ایشان در تعلیقه بر کتاب نجاه العباد از صاحب‌جواهر ایرادی بر عبارات کتاب درباره ولایت فقیه ندارد و به‌طور تلویحی دیدگاه صاحب‌جواهر را تایید می‌کند. آذری‌قمی بر این مسأله تأکید دارد؛ چرا که نجاه العباد در واقع رساله عملیه به‌شمار می‌آید و دیدگاه عمومی و نهایی شیخ را باید در آن یافت» (آذری‌قمی، ۱۳۷۲: ۸۱).

### معرکه آرای اندیشمندان معاصر:

ناصر مکارم شیرازی در رساله خود درباره ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری معتقد است شیخ آنچه را نفی می‌کند ولایت فقیه در اموال و انفس به‌نحو عموم همانند معصوم (ع) است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۱۰). وی بر این اساس دیدگاه شیخ را ولایت فقیه در امور عامه که به حاکم در آن امور مراجعه می‌شود می‌داند و ولایت فقیه در امور حسبه را برای فقیه از دیدگاه شیخ ثابت می‌داند.

سیدحسن طاهری خرم‌آبادی نیز بر این اعتقاد است که آنچه شیخ رد می‌کند تصرف استقلالی فقیه در اموال و انفس است که اثبات آن را هیچ‌کس جز برای معصومین ادعا نکرده است؛ بلکه برای معصومین (ع) نیز هم‌چنان‌که آخوند خراسانی می‌گوید مشکل است. اما آنچه که مربوط به تدبیر امور و نظم بلاد و حفظ ثغور و به‌طور کلی امور عمومی است در کلام شیخ نفی نشده و بلکه اثبات شده است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۳: ۶۰). وی بر آن است که شیخ ولایت فقیه در امور عامه که مربوط به حکومت است را پذیرفته است. همچنین ولایت فقیه در مصالح عامه‌ای که مطلوب شارع است نیز از دیدگاه شیخ قابل قبول است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۳: ۷۰-۶۹). وی سپس با استدلال عقلی و روایی در صدد اثبات این موضوع برمی‌آید که اقامه حکومت و نظام اسلامی ذیل ضابطه‌ای که شیخ بیان نموده قرار می‌گیرد.

ایشان سپس به نکته‌ای توجه کرده و درصدد پاسخ به آن برمی‌آید. ایشان این اشکال را مطرح می‌کند که تصدی امرحکومت مستلزم تصرف در اموال و انفس مثل احداث خیابان، اخذ مالیات و مانند اینهاست که مقتضی اطلاق کلام شیخ است. بر این اساس چگونه می‌توان بین قول به ولایت فقیه بر حکومت و عدم ولایتش بر اموال و انفس جمع نمود. وی در مقام پاسخ تصرف در اموال و انفس را به چند صورت ممکن می‌داند. ۱. مطلق تصرف هر گاه ولی اراده کند. ۲. تصرف در اموال و انفس هنگام بوجود آمدن عناوین ثانویه مانند ضرر، حرج، اضطرار. ۳. تصرف در اموال و انفس هنگام تراحم حقوق با یکدیگر. ۴. تصرف در اموال قاصرین. ۵. تصرف در اموال و انفس در جایی که حرمت تصرف در آنها با واجب اهمی تراحم پیدا کند. مانند دفاع از حریم اسلام یا مسلمین یا عده‌ای از آنها اگر موقوف بر اخذ مال و صرف آن در دفاع باشد یا اجبار مردم به دفاع و یا تصرف زمین دیگری باشد.

وی به جز قسم اول را که مخصوص معصوم می‌داند و معتقد است که هیچ‌کس آن را برای فقیه ادعا نکرده است بقیه موارد را جایزالتصرف به دلیل انطباق آنها با قواعد مسلم دانسته است. دلیل جواز آنها نیز ادله ولایت و نیابت نیست تا در آن خدشه شود بلکه قواعد عقلیه و نقلیه است. اما اثبات ولایت فقیه بر اساس مصلحت و نه ضرورت را از کلام شیخ مشکل دانسته است. زیرا آنچه در ضابطه شیخ معتبر است احراز مشروعیت موضوع، از دلیل دیگر است اما در ولایت بنابر مصلحت، احراز مشروعیت از خود جعل ولایت است. طاهری همچنین تصریح می‌کند آنچه شیخ اثبات نموده است ولایت فقیه در امور عامه به جهت نیابت از امام است نه از جهت حسبه و برای آن دلایلی از کلام شیخ می‌آورد (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۳: ۸۹-۸۸).

محمدهادی معرفت با خلق اصطلاح نمای وظیفه و نمای منصب به توضیح دیدگاه شیخ می‌پردازد. ایشان نظر شیخ را در دوجا مورد بررسی قرار می‌دهد؛ کتاب مکاسب و کتاب القضاء والشهادات. وی معتقد است که شیخ انصاری در مکاسب، ولایت فقیه را به جهت منصب نمی‌پذیرد. یعنی شیخ در مواردی که مشروعیت ایجاد آن به‌طور مطلق ثابت نیست و احتمال دارد که مشروط به ازای خاص امام مانند اجرای حدود باشد اثبات ولایت فقیه را مشکل می‌داند و از آن به خرط‌القتاد تعبیر می‌کند (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۳۲). معرفت معتقد است این یک مناقشه موضوعی است (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۳۴). وی بر آن است شیخ در مکاسب تصدی فقیه برای امور عمومی از جهت وظیفه را قطعی می‌داند.

وی در این باره می‌نویسد فقهای متأخر از صاحب‌جواهر ولایت‌فقیه را به معنای ضرورت عهده‌داری مسولیت شئون‌عامه پذیرفته‌اند. بدین معنا که نبایستی مسایل مربوط به تنظیم حیات اجتماعی به تعطیلی کشانده شود (معرفت، ۱۳۷۷: ۴۸). ولی معرفت از عدول شیخ از این نظر در کتاب القضاء سخن می‌گوید. بر این اساس شیخ با محور قرار دادن مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف بر این باور است که اموری را که مصلحت‌عامه ایجاد می‌کند که در عصر حضور، وظیفه امام بوده باشد، در عصر غیبت و وظیفه فقیه جامع‌الشرایط است. معرفت می‌نویسد از این رو روشن است که شیخ کاملاً از آنچه در مکاسب احتمال داده است عدول کرده و همان راهی را پیموده که دیگر فقهای عظام پیموده‌اند. یعنی ولایت‌عامه فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۳۵). بر این پایه حکم فقیه جامع‌الشرایط در تمامی فروع احکام شرعی و موضوعات آن حجت و نافذ است. زیرا مقصود از لفظ حاکم که در روایات آمده نفوذ حکم او در تمامی شئون و زمینه‌هاست و مخصوص مسایل قضایی نیست.

نکته دیگری که برخی پژوهشگران (حسینی قائم‌مقامی، ۱۳۷۳: ۲۲) بدان اشاره کرده‌اند آن است که شیخ در مکاسب پس از پایان بحث از ولایت در نظارت، گذری بر ولایت در تصرف نموده و در لابلای مطالب خود با طرح روایت ان‌السلطان ولی من لاولی‌له تمایل به اثبات ولایت فقیه در محدوده قسم اول از ولایت در تصرف یعنی ولایت در امور حکومتی و نیز ولایت در اذن پیدا می‌کند. ایشان پس از نقل مرسله ان‌السلطان ولی من لاولی‌له ضمن چشم‌پوشی از ضعف‌سندی آن (به واسطه شهرت)، در دلالت آن بر ثبوت ولایت مطلقه فقیه خدشه نموده و در نهایت به تفسیر و توجیه آن پرداخته است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۵۶۰-۵۵۹).

بنابر دیدگاه این محققین، نظر شیخ در کتاب مکاسب تمام نیست و باید میان دیدگاه ایشان در مکاسب که ولایت فقیه را حداکثر در حد حسب می‌پذیرند و دیدگاه ایشان در کتب خمس و زکات که از آن ولایت مطلقه استنباط می‌شود جمع نمود. بدین معنا که دیدگاه اصلی و مورد نظر ایشان را نه در کتاب بیع مکاسب بلکه باید در کتاب خمس و کتاب زکات جستجو و تفسیر کرد.

این محققان بر این پایه معتقدند که ولایت در تصرف به دو بخش ولایت در اموال و انفس و امور شخصی؛ و ولایت بر حکومت و مصالح اجتماعی تقسیم می‌شود (حسینی قائم‌مقامی، ۱۳۷۳: ۲۸). قائلین به ولایت مطلقه فقیه نیز در مقام اثبات ولایت در امور حکومتی و اجتماعی و نه شخصی هستند و ولایت در امور شخصی را مختص امام معصوم می‌شمارند. چنان‌که امام خمینی نیز بر

همین معنا تصریح می‌کند (امام خمینی، کتاب‌البیع، ج ۲: ۴۸۹). امام از همین جهت ولایت معصومین (ع) را ولایت کبرا می‌خواند.

بر این پایه این محققین معتقدند که منظور شیخ از ولایت در اموال و انفس که ادله آن را ناتمام می‌داند ولایت در امور شخصی است نه ولایت در امور حکومتی و اجتماعی. بنابراین ایشان نیز به ولایت مطلقه فقیه در امور حکومتی معتقد بوده‌اند. چنان‌که فقهای دیگری چون امام نیز اعتقادی به ولایت فقیه در امور شخصی بدون وجود مصلحت اجتماعی نداشته‌اند. این مسأله از اشکال شیخ به این نوع ولایت که آن را مستلزم تخصیص اکثر در رابطه با ادله سلطنت (الناس مسلطون علی‌الموالم) می‌داند روشن می‌شود. زیرا اگر ما حق تصرف در اموال و انفس را به عنوان امور شخصی و نه اجتماعی از آن خارج کنیم دیگر تخصیص اکثر لازم نمی‌آید. بنابراین خطر القاتاد بودن اثبات ولایت فقیه راجع به ولایت در اموال و انفس است نه امور حکومتی و اجتماعی (حسینی قائم‌مقامی، ۱۳۷۳: ۳۱).

این محققین معتقدند که مکاسب کتاب فتوا نیست. یعنی شیخ بر آن نبوده‌است که نظرات خود را در قالب فتوا برای آن که مستند عمل مقلد قرار گیرد بیان کند بلکه مکاسب کتابی اجتهادی است. از این رو دریافت نظرات فقهی و شخصی شیخ از سطور مکاسب کاری دشوار است. چرا که اساساً نظری به‌طور جزم بیان نشده است. در این کتاب به کلماتی چون اللهم الا ان یقال، فافهم، فتأمل و ... بسیار برمی‌خوریم. از این جهت آنچه در مکاسب آمده را نمی‌توان آخرین دیدگاه شیخ انگاشت و باید به منبع دیگری نیز رجوع کرد که مسأله ولایت فقیه هم از همین موضوعات است (حسینی قائم‌مقامی، ۱۳۷۳: ۲۷). البته برخی دیگر (برجی، ۱۳۸۴: ۲۴۳) بر آنند که بین آنچه شیخ در مکاسب گفته با آنچه در کتاب‌های دیگر فرموده هیچ‌گونه تفاوتی نیست و منظور ایشان از نیابت عامه، حجت امام و ... همان ولایت در امور عمومی و حکومتی است. اینان از کلام شیخ، شاهدی از کتاب مکاسب مبنی بر این که نیابت عامه در امور حکومتی و نه ولایت بر جان و مال است آورده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۷۱). بر این اساس معتقدند که شیخ در مکاسب هم به ولایت فقیه معتقد بوده است (برجی، ۱۳۸۴: ۲۴۰؛ جعفری‌پیشه‌فرد، ۱۳۸۰: ۲۴۲-۲۳۹).

با این حال پاره‌ای دیگر از محققان از زاویه دیگری به موضوع نگریسته‌اند. این گروه معتقدند که شیخ به توسعه ولایت بر قضا در امور حسبه پرداخته است. از دیدگاه این اندیشوران در نظر شیخ منصب قضا محدود به رفع خصومت قضایی نیست بلکه اختیارات وسیع‌تری داشته و دارد (واعظی،

۱۳۸۵: ۵۶). استناد این دیدگاه به کلام شیخ در کتاب القضاء والشهادات است.

### تحلیل یافته‌ها؛ دیدگاه مختار:

مقاله بر آن است تا نشان دهد جنگ‌های ایران و روس فی‌الجمله متغیر ثابتی در بررسی اندیشه فقها در دوره خود می‌تواند باشد. چنان‌که بر اندیشه و عمل شیخ‌انصاری بی‌تأثیر نبوده است و به همراه شخصیت محتاط شیخ چندگانگی و اضطراب را در نگاه ایشان به ولایت فقیه رقم زده است، به گونه‌ای که شیخ حداقل دارای دو دیدگاه متفاوت در مکاسب و کتاب القضاء است. در توضیح این موضوع می‌توان نکات چندی را مطرح نمود.

به لحاظ تجربی جنگ‌ها و نتایج آنها همیشه منشأ تحولات ذهنی و عینی در جوامع بوده‌اند. به‌ویژه جنگ‌های بزرگی که تمامی شئون ملی را تحت تأثیر قرار داده است. در تاریخ اسلام نیز می‌توان از جنگ صفین، قیام عاشورا، نبردهای منتهی به انقراض بنی‌امیه، جنگ‌های صلیبی و هجوم مغولان یاد کرد که جنگ‌هایی موج‌برانگیز در عرصه اندیشه و عمل بوده‌اند. جنگ‌های ایران و روس نیز به لحاظ تاریخی در زمره جنگ‌های بزرگ قرار دارد. این جنگ‌ها تمامی شئون اجتماعی و سیاسی ایران را متأثر کردند؛ تأثیرات عمیقی بر جا گذاشتند و نقطه عطفی در تاریخ ایران به‌شمار می‌آیند. بسیاری تکوین جریان روشن‌فکری و نیز حرکت‌بیداری در ایران را به این جنگ و تبعات آن نسبت می‌دهند. همچنین نقطه مواجهه جدی سنت و مدرنیته را در ایران بر اثر این جنگ قلمداد کرده‌اند. بنابراین چنین جنگی با ابعاد وسیع اصولاً نمی‌توانسته بر اذهان علما و روحانیون که از کنشگران فعال این دوره بوده‌اند و در فضای سیاسی نقشی پررنگ داشته‌اند بدون تأثیر و بازتاب بوده باشد.

علما به‌طور خاص در صحنه جنگ‌های ایران و روس نقش همه‌جانبه و تأثیرگذاری ایفا نمودند. صدور فرمان جهاد با روس‌های متجاوز توسط فقیهان بزرگ عصر در عراق و ایران، اجازه گردآوری مالیات و سرباز از سوی فقها به شاه و عباس‌میرزا (کاشف‌الغطاء ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۳۳-۳۳۴؛ فراهانی، بی‌تا: ۱۸ به بعد)، نگاشتن رسایل جهادیه، ترغیب و تحریص مردم به حضور در جبهه‌های جنگ و حضور رسمی و فیزیکی در صحنه جهاد باروس‌ها از سوی فقهای مهمی چون سید محمد مجاهد و ملا احمد نراقی (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۱: ۳۵۹-۳۵۸) نشان‌دهنده نقش اساسی آنها است. از این‌رو به لحاظ مشارکت کمی و کیفی گسترده علما در این واقعه، نتایج آن، هم به لحاظ نظری و هم از نظر بازتاب اجتماعی منطقی نمی‌توانسته مورد توجه علما قرار نگیرد؛ در علت‌ها و دلایل آن تأمل صورت

نگیرد و تأثیری بر اندیشه‌های سیاسی آنان نداشته باشد.

علما در جنگ شرکت‌فعال داشتند از این‌رو مسایل را به‌طور مستقیم و با چشم خود می‌نگریستند و مسایل را رصد می‌کردند. از این‌رو این جنگ‌ها مجال تماس بی‌واسطه علما را با مسایل سیاسی ایران و نارسایی‌های آن فراهم می‌نمود. این تجربیات هم در خود آنها و هم در وارثان و هم‌مسلمان آنها نمی‌توانسته بی‌تأثیر باشد؛ البته این تجربیات می‌توانست جلوه‌های گوناگون و رویه‌های مختلفی را رقم زند. زیرا هم در تجربیات و هم در تحلیل آنها و هم در شخصیت‌فردی آنان تفاوت وجود داشت.

علما به‌جهت مشارکت‌فعال در صحنه‌های جنگ از تشویق مردم به جهاد تا حضور مستقیم در آن، نمی‌توانستند از کنار نتایج آن به‌راحتی عبور نموده و از آن بگریزند. می‌دانیم که در پایان هر یک از دو دوره جنگ‌های ایران و روس دو معاهده بسیار سخت گلستان و ترکمنچای بر ایران تحمیل شد که طی آن مناطق مهمی از آسیای میانه و قفقاز از ایران جدا گردید. پس از پایان اسف‌بار جنگ بر اثر القائات خاص برخی از افراد و جریان‌ات، گروه‌هایی از مردم این شکست را به‌پای روحانیت و علما نوشتند. چنان‌که بزرگانی از علمای مجاهد چون سیدمحمد مجاهد مورد اعتراض برخی مردم قرار گرفتند. به‌گونه‌ای که حتی به آنها جسارت شد و به محمل و کجاوه سید محمد مجاهد سنگ پراندند و الفاظ ناخوشایند گفتند (سبط‌الشیخ، ۱۳۷۳: ۱۵۵). این نشان می‌دهد که نتایج جنگ چنان سنگین و سهمناک بوده است که علما را در تنگنای جدی قرار می‌دهد.

کاملاً طبیعی است که علما پس از جنگ و نتایج نامطلوب آن به تحلیل آن بپردازند و براساس مشاهدات خود دلایل و عوامل شکست را بررسی کنند. همچنین باتوجه به وضعیت پیش‌آمده، برای آینده اندیشه و تدبیر کنند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از علما، فرماندهان نظامی و دربار را در شکست مقصر می‌دانستند و در مجموع نظام سیاسی را مسئول وضعیت پیش‌آمده می‌دیدند. آنان مخالفت‌های برخی عناصر موثر دربار که با انگلستان سروسری داشتند و سنگ‌اندازی می‌کردند و نیز ناتوانایی‌های دربار و شاه و خیانت‌های برخی فرماندهان را به‌چشم می‌دیدند.

چند نمونه تاریخی به‌صراحت دیدگاه علما را نسبت به نتایج جنگ و مقصران آن از دیدگاه ایشان نشان می‌دهد. اگرچه منابع آن‌دوران اشاره‌های مفصلی به مسایل این‌چنین نشان نداده‌اند و اکثر آنها به‌نحوی درجهت سانسور علما و یا مشوه‌کردن چهره آنهاست. با این حال برخی

گزارش‌های نادر می‌تواند نحوه‌نگاه و تحلیل علما را نشان دهد. جالب آن است که یکی از این نادر گزارش‌ها از شیخ‌انصاری که موضوع مقاله است نقل شده است.

شیخ‌انصاری در نقل خود به بیان میزان تأثر و ناراحتی استاد خود ملا احمد نراقی و بیان دیدگاه نراقی از علل شکست جنگ می‌پردازد. شیخ می‌گوید: «استاد ما ملا احمد نراقی هر وقت از جنگ قفقاز سخن به میان می‌آمد گریه می‌کرد و می‌گفت ما مسلمانان در ابتدای جنگ پیروز بودیم. اما نمی‌دانم روی چه جریاناتی یک شب الله‌یارخان بجنوردی که میزبان من بود نزد ما آمد و گفت با زدوبندی که میان دولت روسیه و عباس میرزا به عمل آمده فردا قسمتی از لشکر ایران خود را شکست خورده نشان خواهد داد و سبب شکست باقی سپاه خواهد شد.» (سبط‌الشیخ، ۱۳۷۳: ۶۰-۵۹؛ کنگره شیخ‌انصاری، ۱۳۷۳: ۱۷).

نقل دیگر از تنکابنی است. او می‌نویسد پس از شکست عباس میرزا در جنگ با روس‌ها، فتح‌علی شاه در حضور علما از فرجام پیکار وی پرسید. ولی کسی به سوالات وی پاسخ نداد. شاه سؤال خویش را تکرار کرد و در بار سوم شیخ محمد تقی برغانی مشهور به شهید ثالث با بیان حکایتی از جنگ عابد و شیطان در بلاد بنی اسرائیل، و اشاره به مساله قصد قربت اظهار داشت...

...عابد چون روز اول نیت خالص داشت بر شیطان پیروز شد ولی روز بعد چون نیت وی آلوده و غرضش جلب منفعت برای خود بود منکوب شد. عباس میرزا چون در دعوی اول نیت قربت داشت بر لشکر روس غالب آمد. در جنگ دوم چون نیت ایشان مشوب بود فلذا مغلوب شدند.» (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۲۷-۲۶).

مهدی ملک‌زاده نیز نقل دیگری در همین زمینه دارد. وی می‌نویسد: «معروف است که پس از آن که در نتیجه اعلان جهادی که ملاحها در زمان فتح‌علی شاه دادند و جنگ ایران و روس در گرفت، با ازدست رفتن چندین شهر، شکست قشون ایران، جنگ خاتمه پیدا کرد. روزی فتح‌علی شاه علما را احضار کرد و با خشم و غضب به آنها گفت: شما می‌گفتید که همان طوری که پیامبر اکرم (ص) در جنگ‌ها دعا می‌کرد و لشکر اسلام فاتح می‌شد ما هم دعا می‌کنیم. چه شد اثر دعای شما. علما همه سر به زیر افکندند و جوابی ندادند. ملا احمد نراقی گفت راست است که در جنگ‌های صدر اسلام پیغمبر اکرم (ص) دعا می‌کرد ولی شمشیر علی مرتضی هم در کار بود (ملک‌زاده، ۱۳۶۴، ج ۴: ۸۲۶).

این نقل‌ها همه نشان‌دهنده موضع‌گیری علما و اعتراض آنها به ناسامانیا و بی‌لیاقتی‌ها و

ناراستی‌های دستگاه‌حکومت بود. این نقل‌ها با وجود کمبود نقل‌های مربوط به علما قابل توجه است. کتاب‌های علمای آن دوره که حاوی نظراتشان راجع به ولایت فقیه است پس از جنگ‌های ایران و روسیه نگاشته شده است. کتاب عوائدالایام نراقی، جواهرالکلام نجفی و کتاب‌های شیخ انصاری همه پس از جنگ‌های ایران و روس است. بنابراین طبیعی است که واقعه سیاسی مهمی چون جنگ‌های ایران و روس و نتایج آن که دامن‌گیر علما بوده است بر اذهان علما و مسأله سیاسی‌ای چون ولایت فقیه بی‌تأثیر نبوده باشد.

بر این اساس از دیدگاه مقاله نتایج تلخ جنگ‌های ایران و روس دو رویکرد را میان علما در جهت اصلاح‌امور و حفظ عظمت اسلام و مسلمین رقم زد. رویکرد اول به سمت تبیین صریح و واضح ولایت عامه فقیه که بیش از این وجود داشت اما به‌طور کامل تعریف و تبیین نگردیده بود حرکت کرد. در این رویکرد ولایت عامه فقیه تنها راه چاره برای درمان دردها و حفظ حدود و تغور اسلام و مسلمین است که باید بر آن به‌صراحت پافشرد و ادله موجود را با شفافیت بیان نمود. اگرچه پیش از این در کلمات فقهایی چون شیخ جعفر کاشف‌الغطا و محقق کرکی به بحث ولایت عامه فقیه اشاراتی وجود دارد. اما در این‌برهه ملا احمد نراقی و محمدحسن صاحب‌جوهر که هر دو از فقهای بزرگ این دوران‌اند به‌بررسی دقیق و صریح نظریه ولایت مطلقه همت می‌گمارند و آن را پرورش می‌دهند. به آن‌گونه که ملا احمد نراقی در کتاب عوائدالایام به‌نحو مستوفایی در این‌باره به‌بحث می‌پردازد و با ادله عقلی و نقلی سعی در اثبات آن دارد. همچنین صاحب‌جوهر در مواضع متعددی از جواهرالکلام چون زکات، طلاق، امر به معروف و ... به اثبات ولایت مطلقه دست می‌زند و نچشیدن طعم فقه را به منکرین آن نسبت می‌دهد.

رویکرد دوم مربوط به شیخ انصاری است. وی معاصر با جنگ‌هاست اما در آن حضور ندارد ولی شاگرد نراقی بوده که در جنگ حضور داشته است و شیخ راوی ناراحتی او از نتایج جنگ است. به نظر می‌رسد که شخصیت محتاط، دقیق و نقاد شیخ به همراه تجربه او از جنگ‌های ایران و روس او را به سمت احتیاط بیشتر در زمینه مسایل حکومتی هم در عرصه عملی و هم در ساحت نظر سوق داده است. در عرصه عملی سعی در عدم اختلاط با حاکمان دارد و از صدور فتوای جهاد در جریان اشغال‌هرات خودداری می‌کند. همچنین از پذیرش موقوفه‌اود شانه خالی می‌کند.

در ساحت نظری می‌توان گفت در بررسی شیخ راجع به ولایت فقیه دقت، احتیاط و دوگانگی علمی به چشم می‌آید. این اجمال و ابهام که در اقوال گوناگون شیخ راجع به ولایت فقیه

وجود دارد ناشی از دو موضوع شخصیت محتاط وی و نحوه تجربه‌اندوزی ایشان از جنگ‌های ایران و روس می‌تواند باشد. از این رو شاهد اضطرابی در کلام ایشان هستیم که آرای گوناگونی را در استنباط موضوع وی رقم زده است. در این میان سه دیدگاه کلی راجع به نظرات ایشان ارائه شده است که پیش از این گذشت. دیدگاه نخست نظر انکارگرایانه است که ولایت فقیه را از نظر شیخ انصاری ثابت نمی‌داند. معتقدین این دیدگاه استنادشان تنها به آرای شیخ در مکاسب است و معترض دیگر کتاب‌ها و آرای ایشان نشده‌اند. مقاله این دیدگاه را به جهت نقصان در تحقیق نمی‌پذیرد. دیدگاه دوم بر آن است که شیخ در مکاسب بر ولایت فقیه در امور حسیه معتقد است و ولایت در اذن را برای فقیه ثابت می‌داند. مقاله نیز این نظر را مورد تأیید قرار می‌دهد. اما این دیدگاه اشاره‌ای به نظرات شیخ در دیگر کتاب‌ها ندارد.

رویکرد سوم رویکردی است که به جز کتاب مکاسب به کتاب‌های دیگر شیخ بخصوص کتاب القضاء توجه دارد. در این رویکرد چند دیدگاه وجود دارد. برخی بر آنند که میان نظر شیخ در مکاسب و کتاب‌های دیگر وی می‌باید جمع نمود. برخی دیگر بر آنند که منظور شیخ از امور عامه در مکاسب با دیگر کتاب‌ها یکی است و هر دو ناظر بر اثبات ولایت مطلقه است. گروهی دیگر دیدگاه شیخ در کتاب القضاء را از جهت توسعه قضا می‌دانند و معتقدند که شیخ در کتاب القضاء منصب ولایت در قضا را توسعه داده است. دیدگاه دیگر نظر محمد هادی معرفت است که معتقد به عدول شیخ در کتاب القضاء از دیدگاه‌هایش در کتاب مکاسب است. وی معتقد است شیخ در کتاب القضاء به ولایت مطلقه رای داده است در حالی که در مکاسب آن را رد نموده است. بر این اساس شاهدیم که اضطراب و ابهام در دریافت نظر ایشان موجود است. دیدگاه مقاله آن است که در میان تقریرات موجود و رویکردهای ذکر شده تقریر و نظر محمد هادی معرفت به واقع نزدیک‌تر باشد. چراکه رویکرد اول و دوم جامع نیست. در رویکرد سوم نظریه تجمیع، خلاف ظاهر به نظر می‌رسد. بدان جهت که شیخ در مکاسب در نقد فقهایی همچون نراقی و صاحب‌جوهر سخن می‌گوید. حال آن‌که آنان و نیز اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه معتقد به ولایت شخصیة فقیه نبوده‌اند تا شیخ در مقام نقد آنها برآمده باشد.

همچنین مقاله دیدگاه معتقد به ولایت مطلقه در مکاسب را به جهت ساده‌سازی آن نمی‌پذیرد. درباره دیدگاه معتقد به توسعه قضا نیز باید گفت به نظر می‌رسد که تمامی آرا و عبارات شیخ در کتاب القضاء ملاحظه نشده است. البته از عبارتی که توسعه قضا برداشت شده است جز آن نیز

نمی‌توان برداشت دیگری داشت. از این رو دیدگاه معرفت، منطقی‌ترین دیدگاه و مختارمقاله قرار داده می‌شود. زیرا در موارد مختلفی شیخ دیدگاهش در مکاسب را در کتاب‌های دیگر خود نقض نموده است. چنان‌که شیخ در مکاسب وجوب پرداخت زکات به فقیه در صورت طلب کردن آن را رد می‌نماید اما در کتاب الزکوة بر وجوب آن تأکید می‌کند.

نکته مهم در این میان بحث تقدیم و تاخر کتاب‌های ایشان و اثبات تقدم مکاسب بر کتاب‌های دیگر به‌ویژه کتاب الفضا است. البته شیخ در هیچ‌یک از کتاب‌های خود چون مکاسب، زکات، خمس، قضاء و غیره تاریخ مشخصی را برای پایان کتاب بیان نمی‌کند تا تاریخ کتاب معلوم شود. در چاپ جدید کتاب ایشان نیز محققان نتوانسته‌اند تاریخی را استخراج نمایند. از این رو به‌طور دقیق نمی‌توان از تقدم و تاخر آثار وی سخن گفت. اما از برخی قراین می‌توان استفاده نمود که کتاب مکاسب یا لااقل بیع آن مقدم بر آثار دیگرشان چون زکات و به‌ویژه قضاء است.

شیخ در بیع که به بحث ولایت فقیه نیز در همان جا می‌پردازد در ذیل موضوع مکیل و موزون به‌نظر صاحب‌جواهر باعنوان بعض المعاصرین استناد نموده و با عبارت دام‌ظله از وی یاد می‌کند. چنان‌که آیت‌الله پایانی از مدرسین بزرگ مکاسب مراد شیخ را صاحب‌جواهر می‌داند (انصاری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۳۰۳). عبارت شیخ چنین است: "اقول ما ذکره دام‌ظله من عدم تعرض جل الفقهاء لذلك هنا یعنی فی شروط العوضین وانما ذکره فی باب الربا حق...". این نشان می‌دهد که حداقل این بخش مکاسب در زمان حیات صاحب‌جواهر نگاشته شده است. بر این اساس می‌توان مدعی شد که نظرات شیخ انصاری پیرامون ولایت فقیه در مکاسب مقدم بر سایر نظرات ایشان در دیگر کتاب‌هاست. از این رو عدول شیخ از آن دیدگاه قابل قبول است.

در این صورت می‌توان گفت که تأثیرات جهاد با روس و شکست ایران از تزار تأثیرگذار بر آرای شیخ درباره ولایت فقیه بوده است. در هنگام نگارش مکاسب بازتاب جنگ با روس خود را به‌شکل تفکرات دوری‌جویانه از حکومت و دولت و قدرت نشان می‌دهد. اما پس از مدتی این‌نگرش در ذهن شیخ با چالش مواجه شده و از لحاظ نظری به‌سمت حضور در ساخت دولت تغییر جهت می‌یابد. ولی حتی اگر نگارش مکاسب و دیگر کتاب‌ها هم‌زمان بوده باشد این نیز دلالت بر تأثیر جنگ در جهت اضطراب‌اندیشگی شیخ در موضوع ولایت فقیه دارد که درجایی عمومیت و اطلاق آن را رد نموده و در موضعی دیگر به‌اثبات آن می‌پردازد.

### نتیجه‌گیری:

نکته قابل توجهی که در این مقاله بدان پرداخته شده است توجه به زمینه‌ها و مسایل اجتماعی و سیاسی و بسترهای اندیشه‌سیاسی شیخ و به‌طور خاص ولایت‌فقیه و نیز شخصیت‌خاص شیخ است. بر این اساس مقاله در پاسخ پرسش اصلی به‌بسط و تبیین فرضیه تأثیر جنگ‌های ایران و روس بر اندیشه‌سیاسی فقها خاصه شیخ‌انصاری می‌پردازد و به یافته‌هایی دست می‌یازد.

۱. از دیدگاه مقاله بدون آن‌که در دام نسبت‌اندیشی معرفت‌شناختی مطلق گرفتار آییم و همه‌اندیشه را به پس‌زمینه اجتماعی و محیطی و سیاسی و یا شخصیت‌روان‌شناختی احاله و تقلیل دهیم می‌باید به‌صورت منطقی وضعیت‌زمانه شیخ، محل‌ها و بسترهای موجود و رفتار شخصیتی شیخ را واکویم. بر این اساس مقاله بر آن است که جنگ‌های ایران و روس که جنگی بزرگ در صحنه‌سیاسی ایران محسوب می‌شود و جنگ‌های بزرگ همواره تأثیرات علمی و نظری برجای گذاشته‌اند به‌طور حتم بر اذهان‌علماء تأثیر داشته است. چرا که حضور مستقیم سیاسی فرهنگی در عرصه جهاد با روس داشته‌اند. از این رو اگرچه منابع کافی در بازنمایاندن این تأثیر وجود ندارد اما قطعاً نمی‌توان رابطه میان جنگ و نتایج آن را با عوامل و کنشگران فعال آن در نیافت. خاصه آن که اشاره‌ها و قرینه‌های خوبی نیز در تاریخ یافته می‌شود.

۲. پس از جنگ ایران و روس دو رهیافت کلی در میان عالمان دینی در تحلیل علل شکست ایران به‌وقوع پیوست. رهیافت اول به‌لحاظ نظری به‌صراحت بر عدم‌کارایی تئوری سلطنت‌مأذون و لزوم مبسوط‌الید بودن فقها تأکید داشت که در آثار محمدحسن نجفی صاحب‌جوهر و ملا احمد نراقی تجلی یافت. در واقع این مرحله، مرحله گذار از سلطنت‌مأذون به ولایت‌عامه‌فقیه است. رهیافت دوم ظاهراً در طول زمان در ترد میان سلطنت‌مأذون و ولایت‌عامه‌فقیه است. از منظر عملی نیز تمایلی به دخالت در امور حکومتی به‌شکل خاص نشان نمی‌دهد. این رویکرد در آثار شیخ‌انصاری و در رویه علمی ایشان قابل مشاهده است.

۳. شیخ‌انصاری در عرصه علمی گرچه گاه وساطت‌هایی در صحنه سیاسی در نسبت با علما می‌نماید اما به مداخلات گسترده در سیاست نمی‌پردازد. به نظر مقاله، این مسأله بی‌تأثیر از نحوه تجربه‌اندوزی ایشان از جنگ‌های ایران و روس که ناملایمات و اتهاماتی را متوجه علما کرد و با وجود حضور جدی آن‌ها جنگ با شکست ایران به پایان رسید و نیز شخصیت محتاط و

دقت‌اندیشوری نبوده است. چرا که این رهیافت همانند رهیافت اول، حکومت و دستگاه‌حکومتی را مهم‌ترین علت شکست قلمداد می‌کرد. این رهیافت در عرصه‌نظر موجب دوگانگی در آرا و در صحنه‌عمل به مداخلات حدافلی و غیرقابل‌اجتناب، آن‌هم بیشتر در عرصه‌مرجعیت می‌انجامد. تاکنون سه‌ویکرد کلی درباره دیدگاه‌شیخ نسبت به ولایت‌فقیه ابرازشده است که مقاله با نقد آن‌ها دیدگاه‌عدول را برمی‌گزیند.

مقاله، نظر گروهی را که معتقدند شیخ به‌طورقاطع منکر ولایت‌فقیه بوده‌است به‌جهت عدم‌توجه به آرای‌دیگر ایشان در کتاب‌های دیگر و عدم‌تحلیل آنها مقبول نمی‌داند. از سوی‌دیگر دیدگاه‌کسانی که نظرشیخ در مکاسب را اعتقاد به ولایت‌فقیه در امورحسبیه می‌دانند می‌پذیرد اما آن‌را نیز به‌همان دلیل پیشینی نابسند می‌داند. مقاله خود را در درون رویکردسوم که به‌تمامی دیدگاه‌های شیخ در کتب‌مختلف توجه‌دارد تعریف می‌کند. در این‌رویکرد مقاله با ردنظر معتقدان یکسانی دیدگاه‌شیخ در مکاسب و دیگرکتاب‌ها این‌استدلال را که شیخ در مکاسب ولایت‌شخصیه را ردنموده و در کتاب‌القضا ولایت برحکومت را اثبات نموده به دلیل خلاف‌ظاهر بودن آن رد می‌نماید. از سوی‌دیگر تفسیر مبنی بر توسعه‌فضاوت از سوی شیخ در کتاب‌القضا را نیز به دلیل عدم‌فحص کافی نابسند می‌شمارد. بر این‌اساس معتقد است دیدگاه مبتنی بر عدول‌شیخ در کتاب‌القضا و کتاب‌الزکوة از نظراتش در کتاب‌المکاسب پذیرفتنی‌تر است. عدول نیز از طریق تقدم قریب‌به‌یقین مکاسب بر دیگر کتب به‌خصوص کتاب‌القضا قابل‌اثبات است. این‌مسأله نشان از آن دارد که جنگ ایران و روس تا حدودی موجب اضطراب‌نظری در آرای شیخ حدافل تا مدت‌زمان خاصی بوده است. چنان‌که امروز نیز در دریافت‌نظر ایشان همین‌اضطراب موجود است. گرچه از نظر عملی شیخ هیچ‌گاه رویه خود مبنی بر عدم‌دخالت در امور دولتی را ترک نمود. شاهد آن نیز عدم فتوای‌جهاد علیه‌انگلیسی‌ها در قضیه‌هرات و عدم‌پذیرش عواید منطقه‌اود هند بوده است.

۴. در ساحت‌نظری هم می‌توان گفت در بررسی شیخ راجع‌به ولایت‌فقیه، دقت، احتیاط، وسواس علمی، ابهام، ابهام و اجمال کاملاً به‌چشم می‌آید. این‌اجمال و ابهام که در اقوال‌گوناگون شیخ وجود دارد ناشی از دو مسأله شخصیت‌محتاط وی و نیز تجربه ایشان از نتایج جنگ‌های ایران‌وروس است. دیدگاه‌مختار مقاله آن‌است که شیخ را می‌توان به‌طور حتم قایل به ولایت‌فقیه در چهارچوب حسبه و اذن در تصرف‌ولایت، بر حسب ضرورت با توجه‌به اقوال مکاسب و کتاب‌الخمس و کتاب‌الزکوة دانست. اما در ولایت‌مطلقه اگرچه عبارات خاصی وجود دارد که از آن

قبول ولایت‌عامه استشمام می‌شود اما نمی‌توان به‌طور قاطع از پذیرش ولایت‌مطلقه سخن گفت. بنابراین همچنان اجمال و ابهام دیدگاه‌شیخ می‌تواند باقی باشد. این احتیاط و ابهام نیز ریشه در نحوه تجربه‌اندوزی وی از جنگ‌های ایران‌وروس و صفات‌شخصیتی ایشان دارد.

## منابع

- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۳). ترازسیاست، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ابوالحسنی، علی (بی تا). جهاددفاعی و جنگ صلیبی ایران و روس تزاری، تهران: دارالحسین.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۶). جزوه کلاس درس فقه سیاسی، تدوین: سیدعلیرضا حسینی عارف، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- امین، سیدمحسن (۱۴۱۳ق). اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، مرتضی (۱۳۶۹). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، تهران: نوبان.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۲ق). مکاسب، تصحیح و تعلیق: آیت الله شیخ احمد پایانی، قم: دارالحکمه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب الخمس، تحقیق: لجنه التحقیق، قم: کنگره شیخ انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب الزکوه، تحقیق: لجنه التحقیق، قم: کنگره شیخ انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب القضاء والشهادات، تحقیق: لجنه التحقیق، قم: کنگره شیخ انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (البیع)، تحقیق: لجنه التحقیق، قم: کنگره شیخ انصاری.
- آذری قمی، احمد (۱۳۷۲). ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، قم: دارالعلم.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). شرح حال رجال ایران، تهران: زوار.
- برجی، یعقوب علی (۱۳۸۴). ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران: سمت.
- بهرامی خوشکار، محمد (۱۳۹۲). نقدی بر اندیشه شیخ اعظم انصاری پیرامون ولایت مطلقه فقیه در کتاب مکاسب. حکومت اسلامی، ۱۸ (۷۰)، ۵-۳۰.
- تنکابنی (۱۳۶۴). قصص العلماء، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
- تولی، جیمز (۱۳۸۳). روش شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی، غلامرضا بهروزلک، علوم سیاسی، ۷ (۲۸)، ۵۷-۸۴.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ (بی تا). الذریعه، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ (بی تا). طبقات اعلام الشیعه، تعلیق عبدالعزیز طباطبایی، مشهد: دارالمرتضی.
- جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۰). پیشینه نظریه ولایت فقیه، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- جعفری هرنندی، محمد (۱۳۷۸). فقه و حکومت، تهران: روزنه.
- جهان بزرگی، احمد (۱۳۷۷). پیشینه تاریخی ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان.

- حزراالدین، محمد (۱۴۰۵ق). معارف الرجال، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۳۷). فارسنامه‌ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر.
- حسینی قائم‌مقامی، سیدعباس (۱۳۷۳). حکومت و نظام‌سیاسی اسلام از نظر شیخ‌انصاری، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح (۱۴۱۸ق). العناوین، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- حیدری، محسن (۱۳۷۹). پیشینه‌ها و مبانی ولایت‌فقیه نزد علمای شیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ذبیح‌زاده، علی‌تقی (۱۳۸۳). مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ساسانی، خان‌ملک (بی‌تا). سیاستگران دوره قاجار، تهران: هدایت.
- سبط‌الشیخ، ضیاء‌الدین (۱۳۷۳). زندگی‌نامه استادالفقهاء شیخ‌انصاری، قم: دنا، چاپ دوم.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۵۳). ناسخ‌التواریخ، سلاطین قاجاریه، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- سیداشرفی، سیدحسن (۱۳۸۲). بررسی سیر تاریخی و مبانی فقهی ولایت‌مطلقه‌فقیه، تهران: شهر دنیا.
- شبییری زنجانی، سیدموسی (۱۳۷۳). ابعاد شخصیت شیخ‌انصاری، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن (۱۳۷۳). مساله ولایه‌الفقیه فی کلام‌الشیخ‌انصاری، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- عراقی، محمود (۱۳۷۴ق). دارالسلام، تهران: اسلامیه.
- عطایی، علی (۱۳۶۴). ولایت‌فقیه از دیدگاه فقها و مراجع، قم: مرکز بررسی‌های اسلامی، چاپ دوم.
- فاضل‌گلبایگانی، محمدحسن (۱۳۷۳). مساله ولایت‌فقیه، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- فراهانی، میرزابزرگ (بی‌تا). رساله جهادیه، تهران: فرهنگ.
- قافی، محمدحسن (۱۳۷۳). ولایت‌معصوم و ولایت‌فقیه در فقه‌سیاسی مرحوم شیخ، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- قمی، شیخ‌عباس (بی‌تا). الکنی واللقاب، تهران: صدر.
- قمی، شیخ‌عباس، (بی‌تا). فوائدالرضویه، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی.
- قمی، میرزاابو القاسم (۱۳۹۶ق). جامع‌الشتات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاشف‌الغطاء، شیخ‌جعفر (۱۳۸۰). کشف‌الغطاء عن مبهمات‌الشریعه‌الغراء، تحقیق: مکتب‌الاعلام‌الاسلامی، قم: بوستان کتاب.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۶). تحول گفتمان‌سیاسی شیعه در ایران، تهران: طرح‌نو.
- کدیور، محسن (۱۳۷۳). حکومت‌ولایی، تهران: نشر نی.
- کنگره شیخ‌انصاری (۱۳۷۳). گفتگو با دوتن از نوادگان شیخ، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- محمود، محمود (۱۳۷۸). تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران: اقبال.

- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷). ولایت فقیه، قم: مؤسسه‌التمهید.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). ولایت‌الفقیه فی مدرسه شیخ‌نالا اعظم‌العلامه‌الانصاری، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۴). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۷۳). اندیشه‌های سیاسی شیخ‌انصاری، قم: کنگره شیخ‌انصاری.
- نجفی، شیخ‌محمدحسن (۱۴۱۷ق). جواهرالکلام، قم: انتشارات اسلامی.
- نراقی، ملااحمد (۱۴۱۷ق). عوائدالایام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- واعظی، احمد (۱۳۷۶). تحول فهم دین. تهران: مؤسسه اندیشه‌معاصر.
- واعظی، احمد (۱۳۸۳). درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ دوم.
- واعظی، احمد (۱۳۸۵). حکومت اسلامی، قم: مرکزمدیریت حوزه‌علمیه قم، چاپ چهارم.
- وقایع‌نگار، محمدصادق (۱۳۶۹). تاریخ جنگ‌های ایران و روس، گردآورنده: حسین آذر، تهران: مصحح.
- هادوی، مهدی (۱۳۷۸). ولایت و دیانت، قم: خانه‌خرد.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۳۹). روضه‌الصفای ناصری، تهران: خیام.